

زمانی که در سازمان ملل بودم با جی. سی. هورویس، که در مجمع امور امنیتی دبیرخانه کار می‌کرد، آشنا شدم. وقتی که به قصد کلمبیا آن جا را ترک کرد ما همچنان با هم در تماس بودیم. روزی از من خواست با چند نفر از اعضای گروه اقتصاد در کلمبیا ناهار بخورم که برایم عجیب بود. فکر نمی‌کنم در جای دیگر چنین موردی پیش بیاید. رئیس گروه، وقتی دید که من متعجب شده‌ام گفت که آنها یک برنامه خاورمیانه‌ای ترتیب می‌دهند و می‌خواهند بخشی از آن را به اقتصاد خاورمیانه اختصاص دهند و مایلند که من هفته‌ای یک بار برای این منظور از سازمان ملل به آنجا بروم. دو سه سال این کار را انجام دادم تا اینکه از من خواستند که عضو دائمی هیئت علمی شوم. از آنها خواستم اجازه بدهند با همسرم مشورت کنم. پس از پنج دقیقه مشورت، به این نتیجه رسیدیم که من پیشنهاد را بپذیرم هرچند قبول آن به معنای کاهش چشمگیر درآمد بود. داشتن زندگی علمی برای هر دوی ما خوشایند بود. به این ترتیب تا بیست سال بعد عضو گروه اقتصاد و مؤسسه خاورمیانه شدم و در زمینه موضوعات مربوط به پیرامون وضعیت زمین، نفت و اقتصاد عمومی خاورمیانه تدریس می‌کردم.

زمانی که در سازمان ملل کار می‌کردم از هیئت اعزامی ایران در سازمان ملل پرسیدم که از دانشجویان فارغ‌التحصیل در رشته اقتصاد کسی را سراغ دارند که شغل پاره‌وقت بخواهد. با چند نفر از آنها مصاحبه کردیم، و من از بین آنها جوانی را بنام محمد یگانه انتخاب کردم. جوان فوق‌العاده‌ای بود که بعدها با هم خیلی دوست شدیم. او در زمینه نفت اطلاعات وسیعی داشت، و به این موضوع بسیار علاقه‌مند بود. من ارتباطم را با

محمد حفظ کردم تا اینکه در سال ۱۹۶۰ پیشنهاد کرد کتابی در زمینه نفت بنویسم.^۷ ما این کار را انجام دادیم اما باید بگویم که دو سوم کار را او انجام داد. آن کتاب بدون من نوشته می شد اما بدون وجود او هرگز.

در سال ۱۹۵۱، یک روز از چتم هاوس با من تماس گرفتند و پرسیدند که در مصر بر سر کتابت چه آمد؟ از دو حال خارج نبود: یا کتاب به سرعت تمام شده بود و چون در دوره کمبود پس از جنگ به سر می بردیم دیگر چاپ نشده بود، و یا پلیس مصر آن را به عنوان یک کتاب مخرب توقیف کرده بود که این موضوع مرا بسیار خوشحال کرد. اکنون که همه چیز تغییر کرده بود از من می خواستند که در آن تجدیدنظر کنم. در نتیجه عنوان این کتاب به مصر در نیمه قرن تبدیل شد. چند سال بعد از من خواستند که کتاب دیگری بنویسم زیرا کتاب قبلی پس از انقلاب ۱۹۵۲ تمام شده بود. من به مصر رفتم و چند ماه در آنجا کار کردم. این موضوع درست پس از فروپاشی جمهوری متحد عربی بود و پلیسهای مخفی همه جا پراکنده بودند. اما بخت بزرگی آوردم: مردی را در مؤسسه نقشه کشی می شناختم که به من اجازه داد تا از کتابخانه آن مؤسسه استفاده کنم. از این طریق به تمام گزارشهای چاپ نشده دسترسی پیدا کردم و مشتاقانه آنها را خواندم. این آخرین کتاب من درباره مصر بود.^۸

زمانی که در سال ۱۹۴۰ در زمینه تاریخ اقتصادی خاورمیانه شروع به کار کردم مطالب زیادی در این زمینه وجود نداشت و هر کس هر چه می نوشت با ارزش بود اما تا سال ۱۹۶۰ به تدریج مطالب زیادی در این زمینه منتشر شد. من به این نتیجه رسیدم که تحقیقات درباره اقتصاد خاورمیانه باید در حوزه منطقه و به وسیله مؤسساتی نظیر بانکهای مرکزی یا بانک جهانی، که به اطلاعات دسترسی دارند، انجام گیرد. بر سر راه تحقیقاتی که انجام می دادم موانعی وجود داشت، واقعاً نمی دانستم باید چکار کنم.

در سال ۱۹۶۰ رئیس و دوست من شوپلر والاس به من گفت: «تاکنون درباره تاریخ اقتصاد فکر کرده ای؟» می دانستم حق با اوست. من همیشه ذهن تاریخ گرایی داشتم. دوست داشتم که گذشته چیزها را بدانم ولی درباره خاورمیانه تقریباً چیزی وجود نداشت. برای شروع کار، مطالبی را درباره تاریخ اقتصاد کشورهای عربی ترتیب دادم. کم کم به تاریخ اقتصاد علاقه مند شدم اما نه به طور کامل.

نتیجه کارم یک رشته کتاب در مورد تاریخ اقتصاد بود: تاریخ اقتصاد خاورمیانه

7 . Charles Issawi and Mohammed Yeganeh, *The Economics of Middle Eastern Oil*, New York, Frederick A. Praeger, 1962.

8 . Charles Issawi, *Egypt in Revolution: An Economic Analysis* London, Oxford University Press, 1963.

۱۸۰۰-۱۹۱۴^۹: تاریخ اقتصاد ایران ۱۸۰۰-۱۹۱۴^{۱۰}: تاریخ اقتصاد ترکیه ۱۸۰۰-۱۹۱۴^{۱۱}: و هلال بارور یا اخضر (Fertile Crescent) ۱۸۰۰-۱۹۱۴: تاریخ مستند اقتصاد.^{۱۲} هر یک از این کتابها شامل یک رشته مقالات، اسناد منتشر نشده، متون ترجمه شده از زبانهای گوناگون، ضمائم درباره اوزان و اندازه‌ها و فهرست موضوعات بودند. تاریخ اقتصاد خاورمیانه و شمال آفریقا مجموعه‌ای است از رویدادهای تاریخی کاملاً مستند.^{۱۳}

● گالاگر: منابعی که برای مطالعات تاریخی استفاده کردید، چه بودند؟

○ عیسوی: من با منابع غربی شروع کردم. ابتدا آنچه را که منتشر شده بود خواندم، بعد سراغ اسناد پارلمانی و گزارشهای کنسولی رفتم، به بایگانیها سر زدم و با دو بایگانی انگلیسی شروع به کار کردم. اداره بایگانی عمومی و اداره امور هند و وزارت خارجه فرانسه و بایگانی اتریش از جمله مکانهایی بودند که از منابع آنها استفاده کردم. در سال ۱۹۷۵ به استانبول رفتم تا کمی در بایگانی عثمانی کار کنم. کسب مجوز برای این کار طول کشید و وقتی اجازه آن را دادند که مهلت اقامتم تمام شده بود و زمان کمی برای کار باقی مانده بود. من در بایگانیهای امریکا نیز کار کردم که در آنجا مطالب خاصی وجود دارد. از این پشیمانم که در مورد مطالب محلی آنچنان که باید کار نکردم. فکرمی‌کنم که این ضعف بزرگی است اما به علت اوضاع سیاسی لبنان و کشورهای دیگر، نمی‌شد به راحتی آنجا رفت.

● گالاگر: ممکن است عقاید زیربنایی خود را در کار علمیتان ارزیابی کنید؟

○ عیسوی: نکته مهمی که در تفکر من نقش زیربنایی داشت عقب‌افتادگی خاورمیانه در مقایسه با اروپا، ژاپن و مناطق دیگر بود که در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به چشم می‌خورد. من سعی کرده‌ام، تا آنجا که امکان دارد، از مقوله‌های ساده اقتصادی نظیر اجاره، سود کم و منفعت نسبی استفاده کنم. تا حدود سال ۱۹۶۰ به بررسی مفاهیم جدید این موضوع پرداختم و توجهم را به مقوله «توسعه» معطوف کردم.

9 . _____ (ed). *The Economic History of the Middle East, 1800-1914*. Chicago, University of Chicago Press, 1966.

10 . _____ (ed). *The Economic History of Iran, 1800-1914*. Chicago, Chicago University Press, 1971.

11 . _____ (ed). *The Economic History of Turkey, 1800-1914*. Chicago, Chicago University Press, 1980.

12 . _____ (ed). *The Fertile Crescent, 1800-1914: a Documentary History*. New York and London, Oxford University Press, 1988.

13 . _____. *An Economic History of the Middle East and North Africa*. New York, Columbia University Press, 1982.



[۵۵۳ - ۳]

بعد به مفاهیم تاریخی تر از جمله مسئله سبقت گرفتن اروپا از خاورمیانه در قرن چهاردهم و پیدا شدن فاصله بین این دو تمدن فکر کردم.^{۱۴} عقیده اصلی خود را قبلاً در اولین کتابم درباره مصر در سال ۱۹۴۲ بیان کرده بودم. در این کتاب نوشته بودم که پس از ۱۸۰۰ میلادی نوعی اقتصاد جهانی وجود داشت که درصدد دربرگیری خاورمیانه بود اما من هرگز نکوشیدم مثل دوستم امانوئل والرشتاین^{۱۵} این مقوله را در مفاهیم مرکز و پیرامون بیان کنم. محرک من در تمام کارهایم وجود کشورهای عقب افتاده و توسعه نیافته اقتصادی و چگونگی توسعه آنها بود.

-
- 14 . See Chapter 8 in Issawi, *The Arab World's Legacy: Essay by Charles Issawi* (Princeton: Darwin Press, 1981); Charles Issawi, "The Middle East in the World context: a historical view" in Georges Sabagh (ed), *The Modern Economic and Social History of the Middle East in its World Context* (Cambridge: Cambridge University Press, 1989), pp. 1-28; and _____, " Technology, energy and civilization: some historical observations ", *International Journal of Middle Eastern Studies*, 23 (1991), pp. 281-9.
- 15 . Immanuel Wallerstein, *Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century*. New York, Academic Press, 1974; _____, *The Capitalist World-Economy: Essay*. New York: Cambridge University Press, 1979); _____, *Mercantilism and the Consolidation of the European World-Economy, 1600-1750*. New York, Academic Press, 1980.

● گالاگر: ممکن است درباره روش اصولی که در پژوهشهای تاریخی خود به کار بردید توضیح بدهید؟

○ عیسوی: باید بگویم که اگر چه همیشه به تاریخ علاقه‌مند بودم اما من به عنوان یک اقتصاددان آموزش دیده‌ام نه یک تاریخ‌دان. در اوایل کار خودم را اقتصاددان می‌دانستم یعنی کسی که با مقایسه، الگو و روش سر و کار دارد و اگر از او بپرسید: همسرت چگونه است؟ می‌گوید: آن در مقایسه با چه؟ به نظر من در مطالعه توسعه اقتصادی و تاریخ اقتصاد ارائه روش ضروری است. من همیشه تلاش کرده‌ام تا اوضاع متفاوت اقتصاد و جامعه خاورمیانه را با همتهای آن در اروپای غربی، روسیه، امریکای لاتین، بالکان، ژاپن و چین مقایسه کنم. اگر چه ممکن است این موضوع برای تاریخ‌دانان خاورمیانه‌ای جالب نباشد اما برای من موضوع مهم و قابل توجهی است.

من در خاورمیانه - منظورم خاورمیانه بعد از چند سده اولیه شکل‌گیری است - بیشتر با فقدان روشهای خاص مواجهم تا بیهودگی و بطالت. در تاریخ سیاسی آتن، رومانی، اروپا، مخصوصاً انگلیس، می‌توان روند پیوسته‌ای را مشاهده کرد. این روند از یک ملت به جانشین بر حقتش و از نسلی به نسل دیگر دیده می‌شود. چنین روندی از ۱۱۰۰ تا ۱۸۰۰ بعد از میلاد در تاریخ اقتصاد اروپا وجود داشته است. نه تنها چنین روندی را در تاریخ خاورمیانه نمی‌بینیم بلکه هیچ‌گونه پیشرفتی در علم، فلسفه، فنون و تفکر اقتصادی خاورمیانه بعد از سال ۱۴۰۰ میلادی مشاهده نمی‌شود که شاید به دلیل اطلاعات ناقص من باشد. در واقع باید بگویم که سالهای ۱۴۰۰ تا ۱۸۰۰ دوران رکود خاورمیانه است. به نظر می‌آید که الگوی غالب همان حلقه‌های بی‌نهایتی باشند که ابن خلدون آنها را بررسی نموده است. البته الگوی او در مورد امپراتوری عثمانی صدق نمی‌کند زیرا آنها آنقدر قدرتمند بودند که توانستند چادر نشینان مهاجم را سرکوب کنند. گویا این مردم چرخه‌ای را طی کرده‌اند که در آن چرخه حکومتها، اشخاص برجسته و مردم شهر با هم می‌جنگند و تغییر مکان می‌دهند بدون هیچ نتیجه و تحول معنی‌داری بجز تعویض افراد. در این میان هیچ‌گونه روند چشمگیر و هیچ حرکت و پیشرفتی مشاهده نمی‌کنم. ممکن است این واقعه تاریخی نباشد ولی در واقع این جنبه از تاریخ خاورمیانه از نواقص بزرگ آن است.

باید بگویم که تمدن اسلامی در قرون سازنده‌اش روندهای بسیار چشمگیری نشان می‌دهد. در آن تمدن اسلامی، حکومتی امپراتوری وجود داشت که با ساخت یک مؤسسه مذهبی با قوانین و عقاید دینی خاصش، عناصر بسیاری را از یونان، ایران، هند و فرهنگهای دیگر جذب می‌کرد. این موضوع در مقاله اچ. ای. آ. گیب تحت عنوان

تفسیر تاریخ اسلام به خوبی بیان شده است.^{۱۶}

ممکن است اشخاصی اعتراض کنند و بگویند بیهوده است که از خاورمیانه توقع داشته باشیم تا از اروپائیا یا هر کس دیگر پیروی کند، و یا بگویند منطقه باید بر مبنای اصول خودش مطالعه شود نه اصولی که از فرهنگ دیگری قرض گرفته شده باشد. اما به نظر من نه تنها بیهوده نیست که از مشکلات موجود در فرهنگهای دیگر پند بگیریم بلکه برای دانشمندان علوم اجتماعی اقدامی کاملاً صحیح است. به این ترتیب تصویر واضح تری از جایگاه هر فرهنگ در تاریخ جهان و نیز از خدمتی که آن فرهنگ در راه پیشرفت بشر انجام داده است، به دست می آید.

باید بگویم که هیچ چیز بیشتر از کسانی که وقت خود را صرف روش شناسی می کنند مرا ناراحت نمی کند. به نظر من به جای بحث در مورد چگونگی انجام گرفتن کار باید خود کار را انجام داد اما کاملاً می دانم که امروزه، روش شناسی در هر علمی با ارزش است نه انجام عملی آن، و مردم نیز همان را می پسندند.

● گالاگر: چرا تصور می کنید که اوضاع به این نحو است؟

○ عیسوی: چون سخنان بی معنی جنجال برانگیز بر مردم تأثیر می گذارد و آنها دوست دارند با عقاید معتبر بازی کنند. به علاوه، روش شناسی بهانه خوبی برای گریختن از جزئیات تاریخ و راحت طلبی است اما از سویی کار پرمشقت و لازمی است. من دوست ندارم با این نوع عقاید بازی کنم، اگر دوست می داشتم به سراغ فلسفه که با افکار ارزشمند سرو کار دارد، می رفتم. برای من همیشه انجام دادن کار مهم بوده است نه چگونگی انجام گرفتن آن. علاوه بر این، پیوسته کوشیده ام تا از بحث و جدل و روشهای باب روز دوری کنم، به همین دلیل هم بود که به گروهگرایها یا "مکتب بازیها" نپیوستم. اگر کسی بخواهد در بحثی پافشاری کند، حاضرم با او به مباحثه بپردازم اما هرگز نمی گویم آیا این مباحثه خصوصی است یا اینکه افراد دیگری هم در آن دخالت خواهند کرد.

من سالها پیش، از کنش گرایی دست برداشتم. یک روز که از خواب بیدار شدم کشف بزرگی کردم. به خودم گفتم: من خدا نیستم و تاریخ آن طور که من می خواهم پیش نمی رود بلکه از راهی می رود که می خواهد. من قویاً اعتقاد دارم که تاریخ پویاست. تنها ممکن است پیامبر بزرگ تاریخ و یا بزرگانی که همواره به آنها عقیده داشتم، تأثیری بر تاریخ گذاشته باشند. یک بار مقاله ای نوشته بودم که با این سؤال شروع شده بود «آیا

16 . H. A. R. Gibb. " An interpretation of Islamic history ", republished in Stanford J. Shaw and William R. Polk (eds), *Studies on the Civilization of Islam*. Boston, Beacon Press, 1962, pp. 1-33.

محمد [ص] تغییراتی ایجاد کرد؟»، و در آن مقاله به این نتیجه رسیدم که او تغییراتی انجام داده است.^{۱۷} از این مورد نیز همانند بسیاری موارد دیگر از شیخ بزرگ خود ابن خلدون الهام گرفته‌ام. ابن خلدون هم معتقد است که به استثنای عدّه انگشت‌شمار، «مردان بزرگ» تغییر چشمگیری در روند تاریخ ایجاد نکرده‌اند. روند تاریخ عمدتاً به وسیله عوامل غیرشخصی نظیر عصبیت، جمعیت و عوامل دیگر تعیین می‌شود؛ برای مثال، به تغییراتی که طاعون سیاه در کل ارض مسکون به وجود آورد، اشاره می‌کند.^{۱۸}

من علاقه‌ای به نظریات فوکو، دریدا یا شالوده‌شکنی (Deconstruction) ندارم زیرا اینها نمی‌توانند مرا در اقتصاد یا تاریخ اقتصاد کمک کنند. من همیشه سعی داشتم «اصلاحات سازمانی» (Reconstruction) را جانشین شالوده‌شکنی کنم و این بدان معنی است که یک متن آن طور که من می‌خواهم معنی دهد! خوشحالم که پس از اینکه معلوم شد که پل دمان بنیانگذار این سبک یک نازی کثیف بوده، شالوده‌شکنی از رونق افتاد! در هر صورت زندگی کوتاه است و احساس می‌کردم کارهای دیگری برای انجام دادن دارم. من در زمینه مکاتب اقتصادی که پیش از این در مورد آنها کاری انجام نشده بود کار می‌کردم. در کار تاریخی خود از اقتصاددانانی مثل آدام اسمیت، ریکاردو، مالتوس، جان استورات میل، آلفرد مارشال، جی. آر. هیکز و تاریخدانان اقتصادی از قبیل توانی، کلافام، هنری سی و دیگران الهام گرفتم.

● گالاگر: آیا تاریخدانان وقایع‌نگار در کار شما تأثیری داشتند؟

○ عیسوی: در اوایل دهه ۱۹۴۰ پس از جنگ، آثار لوسین فیور (Lucien Febvre) را خواندم اما مارک بلاچ را نسبتاً دیرتر کشف کردم. در اواخر دهه ۱۹۵۰ دنیای مدیترانه‌یی (Le Monde Méditerranéen) اثر برودل را خواندم. برایم خیلی هیجان‌انگیز بود. از روش او بسیار خوشم آمد چون او تعصب خودش را دارد و گاهی به عمق مطلب می‌رود اما فکر نمی‌کنم که این تعصب از موفقیت او بکاهد.

مثلاً می‌گویند: «عربها چون از کانال بین نیل و دریای سرخ عبور می‌کردند، پس مجبور نبودند کشتی خاصی اختراع کنند». ظاهراً از مسدود شدن کانال در قرن هشتم بی‌اطلاع بوده است. نمونه دیگر: می‌گویند «وضع طبقه کارگر آمستردام در قرن شانزدهم به دلیل بالا بودن هزینه زندگی از جاهای دیگر بدتر بود»، اما می‌دانیم که هزینه زندگی در پایتخت بالاتر است. او از خودش نمی‌پرسد چرا جمعیت زیادی به سوی آمستردام

17 . Charles Issawi. " The historical role of Muhammad ", *Muslim World*, 40 (1950), pp. 83-95.

18 . Ibn Khaldun. *al-Muqaddima*, edition E. M. Quatremère. Paris, l'Institut impérial de France, 1858, vol. 1. p. 51, vol. 2, p. 264.

هجوم آوردند. شاید دلیل این امر بالا بودن سطح دستمزدها بوده است. هر چند برودل در زمینه مسائل خاورمیانه خوب کار نکرد اما از او پیروی می‌کنم.

● گالاگر: آیا حوادث سیاسی این عصر تأثیری بر کار علمی شما داشت؟

○ عیسوی: مسائل اصلی که در زندگی من تأثیر گذاشتند مسئله افسردگی پس از جنگ (Depression)، ظهور فاشیسم و انتظار جنگ بود. من کارم را با دیدگاه جالبی از اتحاد شوروی شروع کردم اما دیدگاه من در اواخر دهه ۱۹۳۰ اساساً تغییر یافت. در سال ۱۹۴۸ به موضوع آینده فلسطین علاقه‌مند بودم. آن موقع هنوز در اداره امور اعراب بودم. حوادث روزانه را پی می‌گرفتم و فکر می‌کردم عربها پیروز بشوند. در سال ۱۹۵۶ از عملکردهای انگلیس و فرانسه بیمناک شده بودم اما مداخله اسرائیل برایم عجیب نبود. در سال ۱۹۶۷ مدتی را، دور از محیط کار، در بیمارستان گذراندم. بنابراین جنگ هیچ تأثیر مستقیمی بر من نداشت، و با آنکه می‌دانستم جنگ پیامدهای وخیم و سختی دارد به هیچ وجه نمی‌توانستم کاری انجام بدهم.

با وجود این مرا در دانشگاه کلمبیا وارد مبارزه کردند. آنها مرا یکی از اعضای آزادتر دانشکده می‌دانستند. در واقع، بعدها به دانشجویان گفتم: «من طرفدار جناح چپ قدیمی هستم که شما دارید به سرعت آن را به راست جدید تبدیل می‌کنید!» خوشبختانه چنین چیزی اتفاق نیفتاد. من به هیچ‌وجه تمایلی به جناح راست جدید نداشتم. سال ۱۹۶۸ وقتی شورش دهقانی (Jacurie) در گرفت، من انتظارش را داشتم. من، برخلاف همسر، رابطه نزدیکی با دانشجویان نداشتم. همسر مشاور دانشجویان فوق‌لیسانس بود و آنها همیشه حرفهایشان را با او می‌زدند. او از شنیدن مشکلات آنها ناراحت می‌شد و سعی می‌کرد در این مورد با امور اداری - که بسیاری از مسئولان آن از دوستان نزدیکمان بودند - صحبت کند اما آنها برای این موضوع گوش شنوایی نداشتند.

اگرچه در مورد مسئله ویتنام کاملاً با دانشجویان همدردی می‌کردم و حتی در چندین تظاهرات نیز شرکت نمودم اما از اینکه آنان دانشگاهها را تخریب می‌کردند بسیار عصبانی بودم. من خود را در کنار استادان بسیاری می‌دیدم که هر یک با تجارب قبلی خود به این موضوع می‌نگریست. استادان آلمانی و اتریشی دانشجویان را به چشم جوانان قاتل نازی می‌نگریستند. بعضی از استادان دیگر پلیس را مانند قزاقهایی می‌دیدند که رعایای خشمگین را که همان دانشجویان بودند، کتک می‌زدند. در عین حال، عده دیگری از آنها پلیس فرانسه را فاشیست می‌پنداشتند. برای من جالب آنجا بود که هر کس موضوع را با عینک خاص خودش نگاه می‌کرد. در تاریخ‌نویسی درس جالبی داریم که توضیح می‌دهد چگونه دید هر کس تحت تأثیر تجارب شخصی اوست. اگر من

رئیس‌جمهور بودم در همان روزهای اول به پلیس دستور می‌دادم دانشجویان را از ساختمانی که تصرف کرده بودند بیرون بیندازند. کم‌کم به این نکته پی می‌بردم که چگونه انقلابها شکل می‌گیرند و صاحب‌منصبان از تصمیم‌گیری و عمل باز می‌مانند. به نظر من این جالب‌ترین تجربه زندگی‌ام بود.

● گالاگر: ممکن است دربارهٔ سخنان انتقادآمیز مربوط به شرق شناسی در سالهای اخیر توضیح دهید؟

○ عیسوی: این انتقادات در فرو نشاندن آتش تند شرق‌شناسانی که خود را خیلی جدی می‌گرفتند اثر مثبتی داشت. اما ادوارد سعید باید می‌دانست که هر کس نواقص و تعصباتی دارد و تنها بخشی از واقعیت را می‌بیند. علاوه بر این، هر کس فرزند زمان و فرهنگ خویش است. پس چرا شرق‌شناسان باید خود را از این امر مستثنی بدانند؟ آنها به دلیل آنکه اروپا مرکز قدرت بود همه چیز را با دید اروپائیه‌ها می‌نگریستند. مگر با دید دیگری هم می‌توانستند به مسائل نگاه کنند؟ شما به مفهوم واقعی کلمه یا مرکزگرایید (اروپایی، چینی؟، مسلمان و غیره) یا نامركزگرا. غیرمنطقی و بیهوده است که توقع داشته باشیم انگلیس و فرانسه قرن نوزدهم طوری به شرق نگاه کنند که ما امروزه به آن می‌نگریم. در واقع اروپای آن زمان متکبر و برتر بود. در سال ۱۹۶۱ و ۱۹۸۱ دربارهٔ تغییر افکار غربیها دربارهٔ شرق چند مقاله نوشتم.^{۱۹} در هیچ ملتی، مثلاً چینیها، یونانیها و عربها چیز خاصی وجود ندارد که خودش را برترین نژاد عالم بداند.

ویژگی اروپا در آن است که تنها فرهنگ جهان است که به فرهنگهای دیگر علاقه‌مند است و آنها را بررسی و مطالعه می‌کند. یونانیها چیزهای زیادی از مصریان و خاورمیانه یاد گرفتند اما هرگز نکوشیدند تا زبان آنها را نیز بیاموزند. رومیها هم در آموختن زبان یونانیها تلاشی انجام ندادند. همیشه برایم عجیب بود که چطور عربها و ایرانی بعلبک را می‌بینند اما نسبت به آن بی‌اعتنایند. حتی ابن‌خلدون بزرگ هم نتوانست بداند که رومیها عامل ویرانی شمال آفریقا بودند. با وجود این، در قرون ابتدایی، مسیحیان بومی در شمال آفریقا و اسپانیا بودند که زبان لاتین می‌دانستند و می‌توانستند آنها را در شناسایی آثار تاریخی کمک کنند. البته اروپائیان نیز نقاط کور خود را داشتند. این مسیحیان بومی تحت تأثیر سومریان، مصریان، قوم هیتی و تمدنهای مدفون دیگری بودند که اروپائیان چندان مایل به مستعمره‌سازی آنها نبودند! ما پیوسته باید از شرق‌شناسان ممنون باشیم که این تمدنها را از زیر خاک بیرون آوردند و نوشته‌های آنان را رمزخوانی کردند. چه

19 . Charles Issawi, "Reflections on the study of Oriental civilization ", and " Changing Western perceptions of the Orient ", *The Arab World's Legacy*.

کسی غیر از آنها می‌توانست این کار را انجام دهد؟ همچنین از عرب‌شناسان و ایران‌شناسانی مثل دُن، دُ ساسی، دُ اسلین، دُزی و گلدزیهر به خاطر چیزهایی که به ما آموختند سپاسگزاریم.* من به ادوارد سعید پاسخ می‌دهم: البته که شرق‌شناسان متعصبند، چرا که نباشند؟ باید مطمئن باشیم که تعصبات ما از دید نسل آینده احمقانه و ناهنجار خواهند بود همانطور که تعصبات قرن نوزدهم از نظر ما چنین است. وقتی که اروپائیان و امریکائیا می‌گویند «ما می‌دانیم و شما بومیان نمی‌دانید» چقدر حرفشان آزاردهنده است. من در مقابل سؤالات رقت‌بار مردم همیشه پاسخ تهاجمی می‌دهم، مثلاً وقتی می‌فهمند مسیحی هستم از من می‌پرسند «آیا شما یا والدیتان تغییر دین داده‌اید؟» و من هم در پاسخ می‌گویم: «وقتی شما گوشت خام می‌خوردید اجداد من مسیحی بودند». شخصی را به یاد می‌آورم - فکر می‌کنم آلبرت حورانی بود - که وقتی از او می‌پرسیدند «تو سوریه‌ای هستی یا آسوری» پاسخ می‌داد «آیا شما انگلیسی هستید یا آس انگلیسی؟»

● گالاگر: پس آیا می‌توانیم بکوشیم که در تحلیل تاریخ بیطرف باشیم؟

○ عیسوی: قطعاً باید سعی کنیم. اما من فکر می‌کنم عربها آن را به درستی فهمیدند. آنان لغت یونانی " Historia " را برای کلمه تاریخ گرفتند و از آن اسطوره یا افسانه (Myth) را ساختند، در حالی که لغت عربی برای تاریخ، tarikh است. من اغلب فکر می‌کنم که عربها بر سر چیزهای مهم ناشیگری می‌کردند زیرا تاریخ از اسطوره‌های بسیاری تشکیل شده است. هیچ انسان عاقلی این را انکار نمی‌کند که مردی به نام جولوس سزار وجود داشته که با قوم گل (Gaul) جنگیده، قدرت را در رم به دست گرفته و بالاخره کشته شده... اینها حقایق عینی هستند. بنابراین تاریخ بر پایه حقایق استوار است اما اگر این حقایق را نپذیریم به ظن و جدل می‌رسیم. من فکر می‌کنم بهترین کاری که می‌توانید انجام دهید آن است که مطالب تاریخی را بخوانید و سعی کنید بفهمید که چه اتفاقی افتاده و آن وقت دیدگاه خود را با فروتنی لازم بیان کنید که آنچه را که یافته‌ایم بهترین

* . گفتنی است که شرق‌شناسی سه قرن پس از تحکیم اساس تفکر جدید غربی آغاز شد و در واقع ادامه یونان‌شناسی و بازگشت به دوران جاهلیت غرب است. توجه به شرق به منظور کمک به فرهنگ و تمدن بشری صورت نگرفت، بلکه هدف یافتن راههای استیلای فرهنگ جدید غربی بر ملل شرق بود. باستان‌شناسی نیز که عیسوی از آن دفاع کرده به عنوان ابزار فنی و نظری شرق‌شناسی بوده است که به وسیله آن تمدنهای اساطیری از دل خاک خارج شده و در خدمت جریان باستانگرایی در کشورهای اسلامی قرار می‌گرفت. اصل موضوع باستان‌شناسی و وقوف نسبت به گذشته امری مستحسن است اما انگیزه بیشتر غربیها و مستشرقین در این زمینه مهیا کردن زمینه‌های نفوذ استعمار و غارت آثار کشورهای شرقی بود.

است؛ و کاملاً بپذیریم که ممکن است در کمتر از پنجاه سال و یا حتی، با سرعت کنونی وقایع، تا پنج سال دیگر بگویند همه حرفه‌ایان به کلی اشتباه است.

● گالاگر: چگونه می‌توان زنان را با تاریخ اقتصاد خاورمیانه ربط داد؟

○ عیسوی: تا آنجا که می‌توانیم باید آنان را با تاریخ خاورمیانه مرتبط کنیم زیرا با وجود اینکه نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند جزو نیروهای کاری محسوب نمی‌شوند. این یک شوخی غم‌انگیز است که زنان لطیف طبع کارهای شاق انجام می‌دهند. بررسی اخیر نشان داده است که زنان در جنوب سودان شش ساعت در روز را صرف حمل آب می‌کنند اما در آمار نیروی کاری به حساب نمی‌آیند. پس باید به منظور شرکت دادن آنها در این آمار، تصور خود را دربارهٔ نیروی کاری و ملاحظات آن تغییر دهیم. امروز انجام دادن این کار راحت است اما وقتی به تاریخ گذشته برمی‌گردیم موضوع پیچیده‌تر می‌شود. ممکن است منابع موجود چیز زیادی به ما نگویند. اما اگر با دقت آنها را مطالعه کنیم پاسخ سؤال خود را می‌یابیم. وقتی که آخرین کتابم را در زمینه تاریخ اقتصاد نوشتم سعی کردم با دید باز به مسائل نگاه کنم. هر از گاهی با نشانه‌هایی برخورد می‌کنیم اما منابع موجود به ما اطلاع کافی نمی‌دهند پس باید به‌طور غیرمستقیم عمل کنیم. با اینکه زنان ترکیه یا لبنان نقش مهمی در صنعت ابریشم‌بافی بازی می‌کنند اما اطلاعات اندکی از آنها در دست داریم. می‌توانید مانند پروفیسور عقیف لطفی السعید مارسوت در مورد موضوع وقف بررسی کنید و یا مانند گابریل بایر در مورد سجالات کار کنید تا ببینید زنان مالکان مهمی بودند.^{۲۰} محقق دیگری به نام رونالد جنینگز در آناتولی دربارهٔ قیصریه (Kayseri) کار کرد و تاریخچه آن را بررسی نمود.^{۲۱} او مطالب بسیاری دربارهٔ وام‌دهندگان به دست آورد و متوجه شد که بسیاری از آنها زنان بودند. عبدالکریم رافق بررسی مشابهی دربارهٔ غزه انجام داده است.^{۲۲} به این ترتیب مطالبی جزئی

20 . See below, *Marsot personal narrative*. Chapter 4; and Gabriel Baer, *A History of Landownership in Modern Egypt, 1800-1950*. New York, Oxford University Press, 1962.

21 . Ronald Jennings, "Loans and credit in the early seventeenth-century Ottoman judicial records", *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 16 (April, 1973), pp. 168-216, see especially pp. 194-7; see also his "Women in early seventeenth-century Ottoman judicial records; the Sharia court of Anatolian Kayseri", *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 18 (1975), pp. 53-114.

22 . Abdul-Karim Rafeg, "Ghazza: dirasa umraniyya wa ijtimaiyya wa iqtisadiyya min khilal al-watha'iyya, 1273-1277" (Gaza: a socio-economic and urban study, 1857-1861) (Damascus: n.p. 1980).



[۵۵۰ - ۳]

از این سو و آن سو به دست می‌آورید. اگر به کنکاش خود ادامه دهید، چیزهایی پیدا خواهید کرد که به زحمتش می‌ارزد.

● **گالاکر: کارهای اصلی خود را در زمینه بررسی خاورمیانه چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

○ عیسوی: تصور می‌کنم که کار اصلی من چهار کتاب پر حجم درباره تاریخ اقتصاد بوده است که امیدوارم خسته‌کننده نباشند. با این حال آنها دربردارنده اطلاعات بسیاری هستند و اولین کارهایی هستند که در یک زمینه جدید انجام شده است. من کوشیده‌ام تا عقایدم را در کتابی با عنوان **تاریخ اقتصاد خاورمیانه و افریقای شمالی** بیان کنم.^{۲۳} برای جمع‌آوری اطلاعات از بیست کشور در دو هزار سال و کنار هم قرار دادن موضوعات، زحمت زیادی کشیدم که آن را به موقع انجام دادم. هنگامی که آلبرت حورانی سکتی قلبی کرده بود این کتاب را می‌نوشتم. باید بگویم دستورالعملی در این مورد وجود داشت: «عیسوی مساوی است با حورانی به اضافه دو.» کاری که او انجام می‌داد من دو سال بعد آن را انجام می‌دادم به همین دلیل وقتی حمله قلبی به او دست داد فهمیدم تنها شده‌ام و خود را برای آن آماده نمودم. یک روز قبل از سکتی قلبی خود نسخه کتاب را برای ناشر فرستادم. پس از آن جریان نمی‌توانستم کتاب را تکمیل کنم.

به نظر من بهترین کارهایم از فرار زیرند: تاریخ اقتصاد خاورمیانه و افریقای شمالی، مقالات گوناگون در نشریه *Arab Legacy* و جاهای دیگر و قوانین "عیسوی" درباره جنبش اجتماعی.^{۲۴} البته من کتاب آخر را بیشتر توصیه می‌کنم زیرا کتابی طنزآمیز، دقیق و علمی است که تاکنون نوشته‌ام.

● گالاگر: در خاتمه چه پیامی برای دانشجویان متخصص در تاریخ اقتصاد خاورمیانه

دارید؟

○ عیسوی: اولین پیام من همان پیام برنارد شاو به مردان جوان است که می‌خواهند ازدواج کنند. برنارد شاو می‌گوید: «نکنید»، نه به دلیل بی‌ارزش بودن کار، بلکه به دلیل سختی آن. یک تاریخدان اقتصاد باید در رشته اقتصاد و زبانهای خاورمیانه‌ای و اروپایی استاد باشد. شما نیازمند زمینه‌ای در تاریخنگاری هستید که مستلزم مطالعه دقیق تاریخ اروپاست. علاوه بر این، باید با فرهنگهای دیگری مثل چینی و ژاپنی آشنایی داشته باشید. باید بدانید که باستان‌شناسی و انسان‌شناسی چگونه با تاریخ اقتصاد ارتباط دارند. زمانی که نشسته‌اید و منابع عربی، ترکی یا فارسی را مطالعه می‌کنید، زمان باب میل شما نیست. بنابراین باید به طور بسیار جدی از دانشجویان بخواهم تا از خود بپرسند: چرا؟ باید به آنها بگویم که بدون اطلاع از تاریخ اقتصاد این کشورها نمی‌توانیم به تاریخ اقتصاد خاورمیانه پی ببریم و کارهای زیادی باید برای تحقق آن انجام دهیم.

اما باید خود را برای تحصیل زبان عربی به مدت چند سال و آموختن یکی از زبانهای خاورمیانه آماده کنید: زبان ترکی برای تاریخ اقتصاد خاورمیانه جدید بسیار لازم است. در اثنای این یادگیری می‌توانید فرانسوی، آلمانی و روسی را نیز با هم بیاموزید. آیا مطمئن هستید که به این رشته علاقه‌مندید؟ اگر پاسخ شما مثبت باشد، پس باید شروع کنید. به گروه کوچک اما پیشرو ما خوش آمدید.

منبع

● Nancy E. Gallagher. *Approaches to the History of the Middle East*.

U. K. Ithaca Press, 1994, pp. 47 - 67

24 . Charles Issawi, *Issawi's Laws of Social Motion*. New York, Hawthorn Press, 1973; enlarged edition, Princeton, Darwin Press, 1991.